

نجات و راه نیل به آن در کشف الاسرار و عُدَّة‌الابرار رشیدالدین ابوالفضل میبیدی

مظاهر احمد توبی^۱، قربان علمی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲)

چکیده

نجات یکی از اساسی‌ترین مسئله‌ها در ادیان ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و اسلام است. در این ادیان، خدا آدم را در بهشت یا باغ عدن ساکن کرد. آدم در آن از فرمان خدا به واسطه ابلیس یا مار سرپیچی کرد، در نتیجه، از آن اخراج شد و به زمین هبوط کرد و در واقع، همه انسان‌ها هبوط کردند. از این رو، انسان نیاز به نجات، یعنی بازگشت به بهشت یا باغ عدن را دارد. در اسلام، خدا برای نجات کل بشریت قرآن کریم را وحی کرده است. در قرآن مجید از نجات رسولان و مؤمنین سخن به میان آمده است. با توجه به اهمیت نجات در قرآن کریم، بدیهی است که آن در تفاسیر قرآن مجید نیز مورد توجه قرار گیرد. یکی از تفاسیری که این موضوع را به تفصیل و از نگاه تفسیری و عرفانی مورد بررسی قرار داده، تفسیر کشف الاسرار و عُدَّة‌الابرار، اثر رشیدالدین ابوالفضل میبیدی است. این مقاله که با روش توصیفی و تحلیلی نگارش یافته، به تبیین نقش خدا در سعادت و شقاوت، رابطه طاعت و معصیت با سعادت و شقاوت، نقش انبیا در سعادت و شقاوت و ... در این تفسیر می‌پردازد. به نظر میبیدی، گرچه خدا اقوال و اعمال بندگان را در روز ازل تقدیر کرد و امروز در وقت عمل آن‌ها را در آنان خلق می‌کند، اما بنده آن‌ها را کسب می‌کند. میبیدی دلیل مثبت و معاقب شدن بندگان را همین کسب می‌داند. همچنین میبیدی ثواب و عقاب را از احکام تکلیف و نه از احکام تقدیر می‌داند و به نظر او، بنای آن‌ها بر امر و نهی، و نه بر توفیق و خذلان است؛ زیرا تقدیر اصل و عمل فرع است و ثواب و عقاب از احکام فروع و نه از احکام اصول است.

کلید واژه‌ها: سعادت، شقاوت، تقدیر، کسب، میبیدی، کشف الاسرار.

۱. استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، (نویسنده مسئول)؛

Email: mahmadtobi@yahoo.com

Email: gelmi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران؛

مقدمه

نجات یکی از اساسی‌ترین مسئله‌ها در ادیان ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و اسلام است. در این ادیان، خدا آدم را خلق کرد و او را در بهشت بنا بر قرآن کریم و باغ عدن برای کار در آن و محافظت از آن بنا بر کتاب مقدس، ساکن کرد. آدم در آن از فرمان خدا مبنی بر نزدیک نشدن به این درخت به واسطه وسوسه شیطان بنا بر قرآن مجید و نخوردن از میوه درخت معرفت نیک و بد به واسطه مار بنا بر کتاب مقدس سرپیچی کرد، در نتیجه از آن اخراج شد و به زمین هبوط کرد و در واقع همه انسان‌ها هبوط کردند. در نتیجه انسان بهشت یا باغ عدن یا قرب یا اتحاد خود با خدا را از دست داد [۱۲]، سفر پیدایش، ۹-۷/۲، ۱۷-۱۵/۲، ۱-۱/۳، ۶-۳/۳، ۲۴-۲۳/۳؛ همان، رساله پولس رسول به رومیان، ۱۹/۵؛ البقرة / ۳۵-۳۶؛ طه / ۱۱۶-۱۲۳].

از این‌رو، انسان نیاز به نجات، یعنی بازگشت به بهشت یا قرب یا اتحاد با خدا را دارد. در این ادیان نجات از خدا شروع می‌شود. در یهودیت، خدا برای نجات قوم بنی‌اسرائیل تورات را وحی می‌کند [۱۲]، سفر خروج، ۶-۳/۱۹، ۷-۳/۲۴]. در مسیحیت، خدا برای نجات کل بشریت انجیل عیسی مسیح را وحی می‌کند [همان، انجیل متی، ۲۶-۲۶/۲۶؛ همان، انجیل یوحنا، ۱-۲۹/۱؛ همان، انجیل لوقا، ۱۰/۱۹؛ همان، رساله اول پولس رسول به تیموتاؤس، ۷-۳/۲] و در اسلام، خدا برای نجات کل بشریت قرآن کریم را وحی می‌کند [البقرة / ۳۸؛ طه / ۱۲۳-۱۲۴].

در قرآن مجید از نجات رسولان و مؤمنین و متقین سخن به میان آمده است: «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» [یونس / ۱۰۳]. «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» [مریم / ۷۲].

با توجه به اهمیت نجات در قرآن کریم، بدیهی است که آن در تفاسیر قرآن مجید نیز مورد توجه قرار گیرد. یکی از تفاسیری که این موضوع را به تفصیل و از نگاه تفسیری و عرفانی مورد بررسی قرار داده، تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار، اثر رشیدالدین ابوالفضل میبیدی، است.

این مقاله که با روش توصیفی و تحلیلی نگارش یافته، به تبیین نقش خدا در سعادت و شقاوت، رابطه طاعت و معصیت با سعادت و شقاوت، نقش انبیا در سعادت و شقاوت، طریق سعادت و شقاوت و ... در این تفسیر می‌پردازد.

قبل از بحث از نجات و راه نیل به آن در تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار میبیدی، ابتدا لازم است که این موضوع به اجمال در اسلام مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

نجات در قرآن کریم

"نجات" در قرآن مجید عبارت از رهایی از عذاب آتش جهنم و دستیابی به پاداش لذایذ بهشت است: «... أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ» [غافر / ۴۱]. برخلاف مسیحیت که در آن نجات به معنای رهایی از گناه است، در اسلام نجات به معنای رهایی از مجازات آتش جهنم از طریق پیروی از هدایت قرآن کریم است. قرآن مجید هدایت است به این معنی که کسانی را که از آن پیروی می‌کنند از تاریکی بیرون می‌آورد و نور می‌کند، از شرک بیرون می‌آورد و وارد پرستش خدای واحد می‌کند، و از عدم اطاعت و نافرمانی بیرون می‌آورد و وارد اطاعت عاشقانه می‌کند. این هدایت قرآنی به "فلاح" در این جهان و در آن جهان می‌انجامد. فلاح به کوشش انسان و نیز به رحمت خداوند در پیروی از تعلیمات قرآن بستگی دارد [20, pp59, 60, 71, 164, 165].

اما، به نظر دنی^۱ نجات را باید در قرآن کریم در سطح عمیق‌تری از رهایی از کیفر آتش جهنم و دستیابی به پاداش لذایذ بهشت فهمید. به عنوان مثال، خداوند حضرت یونس (ع) را از "غم" نجات می‌دهد: «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» [الأنبياء / ۸۸]. نجات به این معنا عبارت از این است که خداوند بندگان را در این حیات از اعماق تاریک‌تر وضعیت انسانی - ترس، وحشت، اضطراب، و دیگر اشکال رنج عاطفی - رهایی می‌دهد. نجات در اینجا به جای اینکه رهایی آدمی از یک تهدید خارجی، یعنی مجازات عذاب دوزخ باشد، عبارت از رهایی آدمی از بدی‌ای است که او در درون خود ایجاد می‌کند [20, pp65-66].

راه‌های نیل به نجات در اسلام

درباره این مسئله که چطور آدمی می‌تواند به نجات نائل شود، به عبارت دیگر، از عذاب آتش جهنم رهایی یابد و به پاداش لذت بهشت دست یابد دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که به نظر میلر^۲ می‌توان به منظور مطالعه و بررسی آن‌ها را تحت شش عنوان دسته‌بندی کرد. به عقیده وی شخص می‌تواند یکی از این دیدگاه‌ها و یا ترکیبی از آن‌ها را اعتقاد داشته باشد و با وجود این مسلمانی راستین باقی بماند. آن شش راه نجات عبارت‌اند از: نجات از راه اراده خدا، نجات از راه رحمت خدا، نجات به مثابه پاداش ایمان، نجات از راه ایمان و اعمال، نجات از راه شفاعت پیامبران، و نجات از راه طریق عرفانی صوفی [Ibid, pp71, 165].

1. Denny

2. Miller

ما هر یک از این شش رویکرد به نجات را به‌طور جداگانه در زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نجات از راه اراده خدا

به عقیده جبریه افعال انسان همه محکوم به حکم قضای الهی بوده و از قبل تعیین شده است. انسان هیچ توانایی خلق افعال خود را ندارد. همه افعال او خلق خدا است. خدا قادر مطلق است و قدرت مطلق او بر همه چیز از جمله بر اراده و افعال انسان احاطه دارد [۸، ص ۷۲؛ ۱۰، ص ۳۲۵]. از این رو، به اعتقاد آن‌ها نجات انسان به تقدیر خداوند بسته است و انسان‌ها بر طبق این تقدیر خداوند محکوم می‌شوند و یا نجات می‌یابند. آن‌ها در تأیید این نظر خود به آیاتی از قرآن مجید و نیز به برخی از روایات استشهاد می‌کنند، از جمله «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلُّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» [الأعراف/۱۷۸]؛ «فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا...» [الأنعام/۱۲۵]. این آیات و نیز بسیاری از آیات دیگر نشان می‌دهند که نجات و محکومیت تنها منوط به اراده تقدیر خداوند هستند. همچنین در این مورد از عمر بن خطاب روایت شده که گفته است: «وقتی که خداوند بنده‌ای را برای بهشت خلق می‌کند، به او امر می‌کند که اعمال اهل بهشت را انجام دهد و بدین وسیله او را وارد بهشت می‌کند. و وقتی که خداوند بنده‌ای را برای آتش خلق می‌کند، به او امر می‌کند که اعمال اهل جهنم را انجام دهد و بدین وسیله او را وارد جهنم می‌کند». این روایت و روایاتی از این قبیل تأیید می‌کنند که خداوند تقدیر کرده است که چه کسی وارد جهنم و چه کسی وارد بهشت می‌شود.

اما در قرآن کریم، گرچه گاهی اوقات بر قدرت و سلطه کامل خداوند تأکید می‌شود، ولی گاهی اوقات نیز گفته می‌شود که انسان اختیار دارد و مسئول اعمال خود است. در نتیجه، این عقیده که خداوند تقدیر می‌کند که چه کسی به بهشت و چه کسی به جهنم می‌رود همواره مورد پرسش قرار گرفته است. گروهی موسوم به معتزله این دیدگاه را مورد پرسش قرار دادند، و اعتقاد داشتند که انسان‌ها اختیار دارند و در قبال اعمال خودشان مسئول هستند [20, pp71,72]. به عقیده آن‌ها، بنده قادر و خالق افعال خود، هم نیک و هم بد آن است، و بر طبق اعمال خود مستحق ثواب و عقاب در آخرت می‌شود، و خدا منزله است از آنکه شر و ظلم و فعلی که کفر و معصیت است به او نسبت داده شود؛ زیرا اگر او ظلم را خلق کند ظالم خواهد بود، همچنان که اگر عدل را خلق کند عادل خواهد بود [۸، ص ۳۹؛ ۵، ص ۶۲/۱، ۲، ۱۱۴-۱۱۵؛ ۱۸، ص ۲۸۵؛ ۱۰، ص ۳۲۵].

از این‌رو، به نظر آن‌ها نجات به اراده خود انسان بسته است و هیچ‌گونه تقدیری در کار نیست، گرچه قدرت و توانایی انسان بر نجات، مخلوق خدا است. معتزله در حدود یک قرن (۸۵۰-۹۵۰ عصر متداول) بر تفکر اسلامی حاکمیت داشتند.

اما اشعری که در قرن دهم می‌زیست دیدگاه آن‌ها را مورد نقد قرار داد و دیدگاه او جایگزین دیدگاه آن‌ها شد. اشعری می‌گفت که در تحلیل نهایی خداوند است که تقدیر می‌کند که چه کسی وارد بهشت و یا جهنم می‌شود. بنابر استدلال او، از آنجا که تنها خداوند خالق است، در نتیجه همه چیزها باید در نهایت به او نسبت داده شوند. و از آنجا که او پروردگار است می‌تواند هر کاری را که بخواهد با مخلوقاتش انجام دهد. خداوند فوق هر چیزی و در عین حال علت هر چیزی است، از جمله اینکه چه کسی وارد بهشت و یا جهنم می‌شود. در پاسخ به این سؤال که در این صورت آیا فرقی دارد که انسان چه بکند و چه نکند، اشعری این نظریه را ارائه کرد که انسان‌ها اعمالی را که خداوند می‌آفریند 'کسب' می‌کنند [Ibid, p72]. کسب نیرویی است که خداوند آن را در انسان در لحظه عمل خلق می‌کند [21, p205]. به این طریق اشعری سعی کرد که برای مسئولیت و فعل انسان در انتخاب‌هایی که خداوند قبلاً انجام داده است جایی را باز کند [20, p72]. دیدگاه اشعری، در واقع حد وسطی بین دیدگاه جبریه و معتزله است [۱۰، ص ۳۲۵].

نجات از راه رحمت خداوند

قرآن مجید اغلب از رحمت و فیض خدا سخن می‌گوید. بنابراین بعضی از مسلمانان به این فکر افتاده‌اند که نجات تنها از طریق رحمت خدا ممکن است. آن‌ها در تأیید این دیدگاه خود به آیاتی از قرآن کریم و روایات استشهاد می‌کنند، از جمله «أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَأَيُنَالَهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخَلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» [الأعراف/۴۹]؛ «مَنْ يُصِرْفَ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» [الأنعام/۱۶]. بر طبق این آیات رحمت خدا است که برخی از انسان‌ها را از جهنم نجات می‌دهد و آن‌ها را وارد بهشت می‌کند. همچنین از ابوداود نقل شده که گفته است، «خدا نسبت به بندگانش مهربان‌تر از پرندۀ مادر نسبت به جوجه‌هایش است».

رحمت خداوند را از همه آشکارتر می‌توان در مغفرت او دید. به نظر میلر مغفرت یا غفران در قرآن مجید اساساً مفهومی منفی است و آن عبارت از مجازات نکردن، به‌ویژه در روز قیامت است. همان‌طور که نجات در اسلام اساساً رهایی از جهنم و دستیابی به بهشت است، همین‌طور هم رحمت خدا به بخشایش مجازات که این رهایی را امکان‌پذیر

می‌سازد مربوط است. مسلمانانی که به این رویکرد به نجات اعتقاد دارند، امید دارند که خداوند آن‌ها را در روز قیامت مورد رحمت خود قرار دهد [20, pp74, 75].

نجات به مثابه پاداش ایمان

بسیاری از مسلمانان اعتقاد دارند که نجات پاداش ایمان است. ایمان عبارت از این است که آدمی با عقل تصدیق کند، با دل باور کند، و با زبان اعتراف کند که «هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و محمد فرستاده خدا است». طرفداران این دیدگاه به آیاتی از قرآن کریم استشهاد می‌کنند، از جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [الحديد/۲۸]. بر طبق این آیه آنچه که شخص را مسلمان شایسته بهشت می‌کند ایمان است [20, p75].

نجات از راه ایمان و عمل

مسلمانان زیادی استدلال می‌کنند که در حالی که ایمان شرط لازم نجات است که نمی‌توان آن را کنار گذاشت، ولی آن شرط کافی نیست و کارهای خوب نیز لازم است. کسانی که به این رویکرد اعتقاد دارند در تأیید نظر خود به آیاتی از قرآن مجید اشاره می‌کنند که در آن‌ها ایمان و کارهای خوب هر دو لازم هستند، از جمله، «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» [البقرة/۲۵]. همچنین آن‌ها در این مورد به این آموزه قرآنی اشاره می‌کنند که در روز قیامت، اعمال هر شخص که در کتاب خدا ثبت شده وزن و داوری می‌شود. در نتیجه برای نجات هم ایمان و هم عمل لازم است [20, pp77, 78].

نجات از راه شفاعت پیامبران

همچنین بسیاری از مسلمانان شفاعت را طریق نجات می‌دانند. از آنجا که همه انسان‌ها گناهکار هستند، و نیز از آنجا که دانسته نیست که خدا چه حکم خواهد کرد، و نیز از آنجا که معلوم نیست که آیا اعمال خود شخص برای پاک کردن گناهان او کافی هستند یا نه، فکر کمک‌کار را برخی از مسلمانان پذیرفته‌اند. آن‌ها برای تأیید این اعتقاد خود به برخی از آیات قرآن کریم و روایات استشهاد می‌کنند، از جمله «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ

أَتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» [مریم/۸۷]؛ «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» [الزخرف/۸۶]. بر طبق این آیه کسانی که حقیقتاً به خدا شهادت می‌دهند می‌توانند برای کمک به دیگران شفاعت کنند. نیز در این مورد در سنن الترمذی از آنس روایت شده که حضرت پیامبر (ص) فرموده است: «إِنَّ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِلْأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»^۱.

این شفاعت در نزد اهل تسنن شامل پیامبران، و به ویژه حضرت محمد (ص)، و در نزد شیعیان، غیر از پیامبران، و به ویژه حضرت پیامبر (ص)، شامل امامان شیعی نیز می‌شود [20, pp80, 84, 165].

نجات از راه طریق عرفانی صوفی

رویکرد صوفی نه تنها راه متفاوتی را برای نیل به نجات معرفی می‌کند بلکه همچنین بینش متفاوتی را از اینکه هدف از نجات چیست ارائه می‌کند. برای صوفی نجات، همچنان که معمولاً توصیف می‌شود، نیل به بهشت و نعمت‌های آن نیست بلکه آن عبارت از اتحاد با خدا است که می‌توان آن را در این حیات تحقق بخشید. طریق تحقق و نیل به این عالی‌ترین رابطه ممکن با خدا انضباط معنوی صوفی است. مرید، با راهنمایی شیخ صوفی، مجموعه‌ای از احوال و مقاماتی را پشت سر می‌گذراند که به اتحاد معنوی با خدا منتهی می‌شود [Ibid, p82].

پس از بحث اجمالی از نجات و راه‌های نیل به آن در اسلام، اینک این موضوع به تفصیل در تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار میبیدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

تقدیر ازلی خدا نتیجه سعادت و شقاوت

تعیین سعادت و شقاوت هر کسی در این جهان و آن جهان با تقدیر ازلی خدا موضوعی است که در سراسر بخش‌های عرفانی [۱۳، ص ۲۲۵] و غیر عرفانی، یعنی نوبت دوم و نوبت سوم تفسیر کشف‌الاسرار یافت می‌شود. به نظر میبیدی فرق بین عابد و عارف این است که «عابد همه نظاره ابد کند، ... عارف همه نظاره ازل کند» [۳، ص ۲۶۰/۵].

ابلیس عذر خود را در نافرمانی از امر خدا مبنی بر سجده آدم و آن‌گاه رانده شدن از

۱. «همانا شفاعت من در روز قیامت برای کسانی از امتم است که مرتکب گناهان کبیره شده باشند».

درگاه او تقدیر ازلی خدا و حکم قضای الهی^۱ در روز ازل یاد می‌کند [همان، ۱۶۰/۱-۱۶۱، ۲۵۵/۶، ۳۷۳/۸؛ نیز نک: ۱۳، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ ۶، ص ۹؛ ۱۶، ص ۹۱ و ۹۲؛ ۷، ص ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴ و ۲۸۵] چنان‌که او در نوشته‌ای که به سهل تستری داد این بیت را آورده است:

إِنْ كُنْتُ أَخْطَأْتُ فَمَا أَخْطَأَ الْقَدْرُ

إِنْ شِئْتَ يَا سَهْلُ فَلَمْنِي أَوْ قَدَّرَ^۲ [۳، ۱۶۱/۱؛ نیز نک: ۱۵، ص ۳۸].
میبیدی این عذر ابلیس را مقبول می‌داند و با این نظر او هم‌رأیی و همدلی دارد. چنان‌که او گفته است:

«... پس لعن و طرد ابلیس نه به مقابله جرمی است یا از آنک مراد وی مخالف مراد حق بود یا موافق بود، بلکه به سابقه ازل است و در ازل حکم کرد به شقاوت وی، و او را براند از درگاه خود...» [۳، ۱۵۴/۱].

میبیدی یکی از متعلقات ایمان را ایمان به قدر می‌داند [همان، ۲۱۱/۱-۲۱۲ و ۲۱۳]. ایمان به قدر، به نظر او، عبارت از این است که بنده ایمان آورد که خدا در روز ازل و میثاق، یا پیش از آفرینش این زمین و تن‌ها، و یا بنابر قول پیر طریقت، پیش از آدم و حوا یا پیش از خوف و رجا، همه اقوال و اعمال و احوال بندگان از خیر و شر، نفع و ضرر، ایمان و کفر، توفیق و خذلان، طاعت و معصیت، عطا و منع، غنی و فقر، وفاق و نفاق، و محبوب و مکروه را تقدیر کرد. و چنان‌که تقدیر کرد خواست که باشد. و چنان‌که تقدیر وی بود در کتاب، یعنی لوح محفوظ نوشت. و آن‌گاه در وقت عمل ایشان آن افعال و اقوال و احوال را بیافریند و در واقع آن کارهای کرده شده در ازل را آشکار کند و آن سخنان گفته شده در ازل را بشنواند. به عبارت دیگر، جز آنچه که در لوح محفوظ نوشته و حکم شده امروز بر سر

۱. از نظر میبیدی قضای خدا بر دو قسم است: قضای لازم و قضای جایز. قضای لازم آن است که خدا حکم کرده است که از آسمان فرود آید. این حکم به‌طور حتم به بنده فرا می‌رسد و آن با هیچ فعلی از افعال بنده از خیرات و صدقات بر نمی‌گردد و فرشتگان نمی‌توانند آن را دفع کنند و آن‌ها بنده را با این قضا ترک می‌کنند، چنان‌که در خبری آمده است: «فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلَوْا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ»، «پس هرگاه قدر (مقدرات حتمی) فرا رسد آن‌ها (فرشتگان) او (بنده) را با آن (قدر) تنها می‌گذارند». اما قضای جایز آن است که بر فرا رسیدن آن حکم شده ولی بر واقع شدن آن حکم نشده است، بلکه بر برگرداندن آن با توبه، دعا، صدقه و فرشتگان حکم شده است. از اینجا است که گفته شده است: «الْصَّدَقَةُ يَرُدُّ الْبَلَاءَ»، «صدقه بلاء را بر می‌گرداند» [۳، ۱۸۰/۵-۱۷۹].

۲. «اگر من خطا کردم، قدر خطا نمی‌کند. ای سهل، اگر خواستی مرا ملامت کن یا رها کن».

بندگان نرود و تغییر و تبدیلی در آن نشود [همان، ۶۸۱/۱ و ۷۵۴؛ ۱۵۲/۴، ۱۵۳ و ۳۷۹؛ ۲۳۰/۵؛ ۲۵۷/۶، ۳۲۱ و ۳۴۸؛ ۳۹۹/۹، ۴۹۸ و ۵۰۶؛ ۵۱۵/۱۰].

«پیر طریقت گفت: ... ای جوانمرد! آن را که خواست در ازل خواست و آن را که نواخت در ازل نواخت، کارها در ازل کرده و امروز کرده می‌نماید، سخن‌ها در ازل فرموده و امروز فرموده می‌شنواند، خلعت‌ها در ازل دوخته و امروز می‌رساند، کُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ^۱» [همان، ۵۱۸/۸؛ نیز نک: ۹، ص ۵۵-۵۶].

میبیدی آیات و روایاتی را در تأیید این نظر نقل می‌کند که به نقل تنها سه آیه و یک روایت اکتفا می‌شود: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» [التوبة/۵۱]. او در نوبت دوم «لَنْ يُصِيبَنَا» را به شدت و رخاء، و خیر و شر، و «إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» را به قضا و قدر الهی که در مورد هرکسی در روز ازل در لوح محفوظ نوشته شده تفسیر می‌کند [۳، ۱۴۷/۴]. به نظر میبیدی در نوبت سوم، هر چه از خیر و شر، نفع و ضرر، عطا و منع، غنی و فقر، و نفاق و وفاق به بنده می‌رسد همه آن‌ها تقدیر الهی هستند [همان، ۱۵۲/۴]؛ «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» [الحديد/۲۲]. میبیدی در نوبت دوم، «مصیبت در زمین و آنفس» را به «نقص تن‌ها و ثمرات، و آشکار شدن فساد در خشکی و دریا، و مرگ و درد و بیماری»، و «کتاب» را به «لوح محفوظ»، و «مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» را به «قبل از خلق زمین و تن‌ها» تفسیر می‌کند [۳، ۴۹۸/۹]. به نظر او، در نوبت سوم، هر چه از نعمت یا مصیبت، آسانی یا دشواری، سعادت یا شقاوت به بنده می‌رسد به مشیت خدا هستند [همان، ۵۰۶/۹]؛ «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» [الصافات/۹۶]. از نظر میبیدی، بر طبق این آیه، اعمال و افعال بندگان مخلوق خدا هستند [۳، ۶۸۱/۱؛ ۲۸۲/۸ و ۲۸۶]؛ از رسول خدا [ص] نقل شده است: «ما منکم من أحدٍ إلَّا وقد کتب مقعده من النار و مقعده من الجنة». قالوا: یا رسول الله! أفلا نتکل علی کتابنا و ندع العمل؟ قال: «إعملوا فکل ميسر لما خلق له، أما من كان من أهل السعادة فیسر لعمل أهل السعادة، و أما من كان من أهل الشقاوة فیسر لعمل أهل الشقاوة^۲» [همان، ۵۱۴/۱۰].

۱. [الرحمن/۲۹]

۲. «هیچ یک از شما نیست، مگر این‌که جایگاهش در بهشت و یا جهنم نوشته و مقدر شده است». گفتند: ای رسول خدا! آیا بر کتاب و تقدیر خود تکیه نکنیم و عمل را رها سازیم؟ فرمود: «عمل کنید که هرکس، برای آنچه برایش آفریده شده، مهیا است، هرکس از اهل سعادت است، به عمل اهل سعادت روی می‌آورد؛ اما آن‌که از اهل شقاوت به‌شمار می‌رود، به سوی عمل اهل شقاوت روان است».

از نظر میبیدی، قضا و تقدیر و خواست خدا، بر خلاف تأویل قدریان و معتزلیان، به معنای علم نیست [همان، ۳۹۹/۹؛ ۶۸۱/۱-۶۸۲].

لازم است یادآوری شود که، از نظر میبیدی، درست است که هم خیر و هم شر به تقدیر و خواست خدا هستند، ولی خیر هم به تقدیر و هم به رضا و محبت او است، و اما شر تنها به تقدیر و نه به رضا و محبت او است. از این رو، به نظر میبیدی، ثنا و أحسنت خیر از آن خدا است که هم آن را تقدیر کرده و هم راضی به آن است، و طعن و لعن شر از آن بنده است که راضی به آن است:

«آری سابقه‌ای رانده، چنان که خود دانسته، عاقبتی نهاده چنان که خود خواسته. از بشریت تیری ضعیف ترکیب در وجود آورده و آن تیر در کمان علم ازل نهاده و در هدف حکم انداخته است. اگر راست رود ثنا و أحسنت اندازنده را، و اگر کثر رود طعن و لعن تیر را» [همان، ۷۵۴/۱؛ ۸۲۱/۳؛ ۶۱/۶؛ نیز نک: ۹، ص ۵۷-۵۶].

این سؤال که، چرا جایز نیست از بنده غیر از آنچه که خدا برای او تقدیر کرد و علم او از وی صادر شود؟ میبیدی این‌طور جواب می‌دهد: زیرا وجود خلاف مقدر عجز است و وجود خلاف علم جهل است [۳، ۱۲۷/۱۰].

از این رو، از نظر میبیدی سعادت در دین و اسلام نیست، بلکه دین و اسلام در سعادت است؛ و شقاوت در کفر نیست، بلکه کفر در شقاوت است [همان، ۱۲۱/۱۰ و ۶۵۹؛ نیز نک: ۹، ص ۵۸-۵۹]. در همین زمینه او به نقل از خواجه عبدالله انصاری، یافت خدا را نه به نور ایمان که طریق سعادت و نجات است، بلکه نور ایمان را به یافت خدا می‌داند [۳، ۱۹۶/۷].

بر این اساس، به نظر میبیدی «یَوْمَ الْحَسْرَةِ» [مریم/۳۹]، نه روز قیامت، بلکه «روز اول در عهد ازل» است که سرنوشت هرکسی در آن روز تعیین شده است و در روز قیامت تنها آن حکم نوشته شده اجرا می‌شود [۳، ۶۰/۶؛ نیز نک: ۹، ص ۵۸].

به نظر میبیدی، وقتی که خدا سعادت بنده‌ای را در ازل رقم زده باشد، خود او را در این عالم به طرف آن راهنمایی می‌کند:

«چون الله بنده خیر خواهد، دل او را به نظر خویش بیاراید تا حق از باطل و اشناسد. به علم فراخ کند تا دیدار قدرت در آن جای یابد. بینا کند تا به نور منت می‌بیند. شنوا کند تا پند ازلی می‌نیوشد. راست دارد تا گمان و شک در آن نیامیزد. به عطر وصال خوش کند تا در آن مهر دوست روید. به نور خویش روشن کند تا ازو با وی نگرد. به صیقل عنایت بزداید تا در هر چه نگرد او را ببیند:

آن را که به لطف خویش حق بگزیند

بر باطن او گرد جفا ننشیند

نیک و بد اغیار ز دل برچیند

در هر چه کند نظاره حق بیند» [۳، ۴۵/۳].

میبیدی، به نقل از دیگران اطاعت مدام را نشان سعادت بنده و معصیت مدام را نشان شقاوت بنده ذکر می‌کند [همان، ۵۰۸/۹]. نیز او به نقل از پیر طریقت، «عمل فراوان و از خلق نهان، و دل با وقت ورد پیوسته شتابان»، و در جای دیگری از هم او «اشتغال زبان به ذکر حق، استغراق دل به مهر حق، و امتلاء سر از نظر حق» را نشان سعادت بنده یاد می‌کند و از او می‌آورد: «نخست از حق نظر آید، سپس دل به مهر بیاراید، و در آخر زبان بر ذکر دارد» [همان، ۳۴۵/۹-۳۴۶].

به نظر میبیدی، به نقل از پیر طریقت، «راست است که طاعت به توفیق است، اما جهد بگذاشتن روی نیست» [همان، ۴۴۲/۴-۴۴۱]. به عقیده میبیدی، این جهد و کوشش بنده گرچه لازم است اما شرط کافی توفیق^۱ خدا است. «بنده به جهد خود کجا رسد اگر توفیق نبود، نجات خود کی تواند، بی مرگب توفیق راه به حق چون برد» [همان، ۴۴۱/۴]. به عبارت دیگر، خود این کوشش بنده خود توفیق خدا است. «بنده بی تقدیر و توفیق الله بر هیچ فعل قادر نیست. و بنده را استطاعت قبل الفعل به هیچ حال نیست» [همان، ۱۷/۱؛ نیز نک: همان، ۶۳/۱].

باری، از نظر میبیدی سعادت و نجات حکمی ازلی و کاری ابدی است. راه نیل به آن نه جدّ و جهد و کرد بنده بلکه تنها قضای ربوبی و مشیت الهی و خواست خدا است [همان، ۵۰۸/۹؛ ۶۵/۳؛ ۳۹۵/۵]. نیز میبیدی همین نکته را از قول پیر طریقت می‌آورد [همان، ۱۲۹/۱].

إِنَّ السَّعَادَةَ أَمْرٌ لَيْسَ يُدْرِكُهَا

أَهْلُ السَّعَادَةِ إِلَّا بِالْمَقَادِيرِ

مَكْتُوبَةٌ عَنْ أَنَسِ طَالِبِينَ لَهَا

وَقَدْ تُسَاقُ إِلَى قَوْمٍ بِتَقْدِيرٍ^۲ [همان، ۵۰۸/۹].

۱. به نظر میبیدی، به نقل از دیگران، معنی توفیق موافقت افکندن میان قضای خدا و اراده بنده، هم در شر و هم در خیر است. اما، به حکم عادت و عرف، آن تنها عبارت از جمع کردن میان اراده بنده و قضایی که خیر بنده در آن است، شده است. توفیق به چهار چیز تمام شود: هدایت، رشد، تسدید، و تأیید. هدایت راه نمودن حق؛ رشد تقاضای رفتن در بنده پدید آوردن؛ تسدید حرکات اعضای وی بر صواب و سداد داشتن؛ و تأیید مدد نور الهی از غیب در پیوستن است [۳، ۵۵۸/۲].

۲. «سعادت امری است که اهل سعادت جز با تقدیر به آن دست نمی‌یابند. برای مردمانی که جوینده آن هستند نوشته شده است، و گاهی به واسطه تقدیر به سوی قومی روان می‌شود».

از نظر میبدی، نجات عبارت از رهایی از دوزخ و ورود به تنعم و ناز و نعیم ابد و باقی بهشت و سعادت جاودان است [همان، ۱۸۴/۳ و ۵۳۵؛ ۱۱۹/۴؛ ۵۰۳/۱۰].

سعادت و شقاوت ثمره فضل و عدل ازلی خدا

میبدی سعادت، پیروزی، دوستی و آشنایی یا سعادت سعدها را ثمره فضل، لطف، عطا، عنایت ازلی، نظر، مهر، رضا و احسان قدیم خدا، و نه اطاعت و عمل آن‌ها؛ و شقاوت، بیگانگی و دشمنی یا شقاوت اشقیاء را نتیجه قهر، غضب، سخط، عدل سرمدی خدا، و نه معصیت و کسالت آن‌ها می‌داند. «عِنَايَةُ الْأَزَلِيَّةِ كِفَايَةُ الْآبَدِيَّةِ». او می‌گوید: خدا در روز میثاق بندگان را دو گروه کرد: گروهی را به فضل خود و نه به اطاعت ایشان خوانده و نواخته و تاج سعادت و کرامت بر فرق سر آن‌ها نهاده؛ و گروه دیگری را به عدل خود و نه به معصیت ایشان رانده و حکم بر شقاوت آن‌ها کرده است [همان، ۷۳/۱، ۹۲ و ۹۳؛ ۷۹۶/۳-۷۹۷؛ ۲۵/۴، ۱۵۲-۱۵۳، ۳۴۵ و ۴۶۰؛ ۵۳۴/۵؛ ۲۵۶/۶، ۳۲۰ و ۳۲۱؛ ۳۹۸/۷؛ ۱۱۷/۹ و ۱۱۸ و ۳۴۵؛ ۱۲۰/۱۰، ۲۴۳، ۴۴۸، ۶۲۸ و ۶۵۹]. از این‌رو، اگر باد تقدیر الهی از جانب فضل آید لاحقان را به سابقان در رساند. و اگر آن از جانب عدل آید سابقان را به لاحقان در رساند. به عبارت دیگر، اگر یک لمحّه از لمحات نسیم رضای الهی به درک اسفل برگردد فردوس اعلی گردد. و اگر یک باد از بادهای سخط او به فردوس اعلی بگذرد درک اسفل شود [همان، ۷۹۶/۳]. چنان‌که سحره فرعون، با اینکه چندین سال کفر ورزیدند، و فرعون را پرستیدند، ولی از آنجا که یک باد رضای الهی بر آن‌ها وزیدن گرفت نواخته لطف کرامت گشتند و بلعم باعور با اینکه هفتاد سال شجره توحید پرورده بود، و با نام اعظم صحبت داشته بود، و کرامت‌ها به خود دیده بود، از آنجا که یک باد سخط الهی بر او وزیدن گرفت رانده درگاه حق شد و ایمان مرغوار از آن بیچاره بر پرید و اسم اعظم از وی روی بپوشید. لذا، آنچه مهم است نه جهد بلکه حکم ازلی است [همان، ۷۹۶/۳؛ ۱۸۰/۵ و ۱۸۱؛ ۲۵۶/۶؛ ۶۵۹/۱۰].

این سؤال که، چرا ممکن نیست سعادت و رحمت خدا را با اطاعت، و شقاوت و عقوبت را با معصیت به‌دست آورد؟ میبدی این‌طور جواب می‌دهد: زیرا اگر ممکن بود سعادت و رحمت خدا را با اطاعت به‌دست آورد، در این صورت خدایی خدا درست نبود. همین‌طور هم، اگر ممکن بود با معصیت شقاوت را به‌دست آورد، در این صورت ترازو برابر آمدی. از این‌رو، نه سعادت را می‌توان با اطاعت به‌دست آورد و نه شقاوت را

با معصیت. سعادت تنها ثمره فضل الهی و شقاوت تنها نتیجه عدل الهی است [همان، ۲۰۲/۶]. به عقیده میبیدی، همچنان که مُشک بوی خوش خود، و عسل شیرینی خود را خودشان نیافته‌اند، بلکه آن بوی خوش و آن شیرینی در روز ازل به آن‌ها داده شده است، همین‌طور هم انسان‌ها سعادت و شقاوت‌شان را خودشان نیافته‌اند، بلکه آن سعادت و شقاوت در روز ازل به آن‌ها داده شده است [همان، ۴۶۰/۴].

میبیدی، علت آفرینش را بهره‌مندی خلق از فضل خدا و سود جستن از او می‌داند و نه بر عکس، سود جستن خدا از خلق. «خَلَقْنَاكُمْ لِتَرْبِحُوا عَلَيْنَا لِتَرْبِحَ عَلَيْكُمْ^۱». توضیح آنکه، به عقیده میبیدی، خدا دارای صفات لطف و قهر، یا فضل و عدل، یا جمال و جلال بود. آن حضرت خواست که این گنج‌ها را نثار کند. لذا خلق کرد تا «یکی را در باغ فضل، تاج لطف بر سر نهد، و یکی را در زندان عدل، داغ قهر بر جگر نهد. یکی را در نار جلال بگدازد، و یکی را در نور جمال بنوازد». به عبارت دیگر، به نظر میبیدی صفت فضل خدا در جستجوی مطیعان، و صفت قهر خدا در جستجوی عاصیان برآمد. لذا حق تعالی خلق کرد تا مطیعان از فضل او سود جویند و حظّ خود از آن بردارند و عاصیان نصیب خود از قهر او بگیرند [همان، ۱۶/۹].

من نکردم امر تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم [۱۷، ۱۷۶۰/۲].

کلمه "امر" در مصراع اول اشاره به آیه «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» [البقرة/۱۱۷؛ آل عمران/۴۷؛ مریم/۳۵؛ غافر/۶۸] دارد [۱۷، تعلیقات مصحح، ص ۲۶۱].

گفت پیغمبر که حق فرموده است:

قصد من از خلق، احسان بوده است

آفریدم تا ز من سودی کنند

تا ز شهدم دست‌آلودی کنند

نه برای آن‌که تا سودی کنم

وز برهنه من قبایی برکنم [همان، ۲۶۴۵-۲۶۴۷/۲].

این ابیات اشاره به حدیث قدسی «أَمَّا خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِيَرْبِحُوا عَلَيَّ وَ لَمْ أَخْلُقْهُمْ لِيَرْبِحَ عَلَيْهِمْ^۲» دارند [همان، تعلیقات مصحح، ص ۲۹۶؛ همان، ۴۱۷۶-۴۱۷۷، تعلیقات مصحح، ص ۴۰۴].

۱. «ما شما را آفریده‌ایم که از ما بهره برید، نیافریده‌ایم که ما از شما بهره بریم».

۲. «جز این نیست که من خلق را آفریده‌ام که از من بهره برند، و نیافریده‌ام که من از آن‌ها بهره برم».

البته این موضوع را به گونه‌ای دیگر می‌توان توضیح داد، و آن اینکه: صفت لطف خدا برای تجلی نیاز به مطیعان، و صفت قهر خدا برای تجلی نیاز به عاصیان داشت. لذا خدا خلق کرد تا صفت لطف او با مطیعان و صفت قهر او با عاصیان ظهور پیدا کند. بنا به گفته لاهیجی، مراتب موجودات امکانیه که عالم نیز خوانده می‌شود، شرایط ظهور احکام اسمای الهیه هستند؛ زیرا اگر مخلوق وجود نداشته باشد، خالقیت نمی‌تواند ظهور پیدا کند و اگر جرم و مجرم وجود نداشته باشد، احکام غفور، رؤوف، راحم، صار، و منتقم نمی‌توانند ظهور پیدا کنند. از این رو، حضرت رسالت [ص] از حق تعالی حکایت می‌فرمایند: «لَوْلَا أَنْكُمْ تُذْنِبُونَ لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَ جَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَعْفِرُونَ فَيَغْفِرَ لَهُمْ».

ظهور تو به من است و وجود من از تو

و لَسْتَ تَظْهَرُ لَوْلَايَ، لَمْ أَكُنْ لَوْلَاكَ^۲ [۱۴، ص ۱۳].

البته میبیدی در اینجا این تفسیر و توضیح را در نظر ندارد؛ زیرا در این صورت خدا به خلق محتاج و جویای سود می‌بود، مسئله‌ای که میبیدی آن را در مورد خدا رد می‌کند. باری، از نظر میبیدی نجات و سعادت به کرم و فضل و لطف و عنایت و رحمت و مغفرت و توفیق الهی بسته است نه به طاعت و جهد و عبادت و عمل و کردار بندگی [۳، ۷۴۲/۲؛ ۶۴/۳؛ ۱۱۹/۴، ۳۴۵، ۳۵۹ و ۴۴۱؛ ۴۵۴/۵؛ ۱۷۰/۶]. میبیدی اعطای نبوت به حضرت عیسی [ع] در هنگام کودکی را در اثبات این معنا ذکر می‌کند؛ زیرا او بدون اینکه هیچ طاعت و عبادتی انجام دهد، خدا به فضل خود نبوت را به او اعطا کرد. «أَتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» [مریم/۳۰] [۳، ۴۲/۶-۴۳].

بی‌چونی فضل و عدل ازلی خدا

میبیدی نه اطاعت بنده را علت فضل خدا و نه معصیت بنده را سبب عدل او می‌داند، بلکه آن‌ها را بی‌علت و بی‌سبب یاد می‌کند [همان، ۲۵۶/۶؛ ۳۹۸/۷؛ ۱۶۳/۸؛ ۱۱۶/۹]. میبیدی دلیل بی‌چونی فضل و عدل ازلی خدا را خالق بودن، مالک بودن و مَلِك بودن او می‌داند و می‌گوید: از آنجا که خدا خالق و مالک و مَلِك است، به حجت بالغه [الانعام/۱۴۹] خالق بودن و مالک بودن و مَلِك بودن، او را سزد و رسد که هر چه که بخواهد با بنده خود، یعنی خلق، مَلِك و مُلِك خود، کند، خواه او را سوزد خواه او را

۱. «اگر شما گناه نکنید خدا شما را نابود می‌کند و قومی را می‌آورد که گناه می‌کنند و در پی آن طلب بخشش می‌کنند آن‌گاه خدا آن‌ها را می‌بخشد».

۲. «و اگر من نبودم تو ظهور پیدا نمی‌کردی، و اگر تو نبودی من نبودم».

نوازد، خواه او را خواند خواه او را راند، و کس را بر او اعتراض، بر صنع او چرا، در حکم وی چون، با او سخن، و از او واخواست نیست. «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ» [الانبیاء/۲۳] [۳، ۱۵۴/۱ و ۷۵۴؛ ۶۴/۳ و ۸۲۱؛ ۱۵۲/۴؛ ۱۱۶/۹؛ ۶۲۷/۱۰].

رسالت انبیا: دعوت و ابلاغ

این سؤال که، اگر همه اقوال و افعال و احوال بنده تقدیر خدا است، پس ارسال رُسل از برای چیست؟ میبدی این‌گونه جواب می‌دهد: هدایت و ضلالت، سعادت و شقاوت، و توفیق قبول و خذلانِ رد تنها کار خدا است و کسی را با او در این کار مشارکتی نیست و وی را در این امر حاجت به مشاورتی نیست. کار انبیا تنها ابلاغ و دعوت و خواندن است. توضیح اینکه: خدا به علم قدیم دانسته بود و تقدیر کرده بود که بعضی از اقوال و اعمال و احوال آدمی سبب سعادت، و بعضی دیگر از آن‌ها سبب شقاوت است. و نیز او دانسته بود که آدمی با عقل خود راه به مصالح دین خویش نبرد و اسباب سعادت را از اسباب شقاوت باز نشناسد. از این رو، خدا به حکم فضل و کرم خویش پیامبرانی را که در ازل به سعادت ایشان حکم کرده بود برگزید و ایشان را از این راز آگاه کرد و به خلق فرستاد تا راه خوف و رجا را به ایشان نشان دهند و زهر و پادزهر دین را از هم جدا کنند و نفع و ضرر ایمان را بیان نمایند. در نتیجه، قومی را که ایمان بیاورند به فضل کبیر بشارت دهند، و قومی را که از ایمان سر باز زنند به عذاب الیم نذارت کنند تا هیچ کس را حجت نماند. به عبارت دیگر، اهل سعادت را به رحمت و کرامت و مغفرت بشارت دهند، و اهل شقاوت را به عقوبت و نعمت و عزت و قدرت نذارت دهند [همان، ۷۵۹/۱؛ ۶۹۲/۳؛ ۲۳۱/۵؛ ۵۷۲/۵؛ ۱۸۱/۸؛ ۲۴۳/۱۰-۲۴۴]. میبدی، در یک جا از پیر طریقت و در جای دیگری، بدون ذکر اسم گوینده که با توجه به شباهت بسیار زیاد جملات و کلمات باید هم از پیر طریقت باشد، رسالت انبیا را تنها این ذکر می‌کند که تخم هدایت را که به عنایت ازلی کاشته شده است آب دهند [همان، ۱۱۷/۹ و ۳۴۵]. از این رو، از نظر میبدی بنابر آیه «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ» [النمل/۸۱]، پیامبر خدا [ص] نمی‌تواند گمراهان را به راه بیاورد و کران را بشنوند مگر کسی که به نظر و استدلال طالب حق باشد و توفیق یافته باشد که دعوت قبول کند و پند بشنود و این را کسی می‌تواند که عنایت ازلی به او رسیده باشد و در علم حق تعالی رفته باشد که او ایمان بیاورد و به سعادت ابدی برسد [۳، ۲۵۴/۷]. به این علت، یعنی اینکه خدا هر که را

بخواید بپراه کند و هر که را بخواید راه نماید، یعنی هدایت و ضلالت، و کفر و ایمان به خواست و مشیت خدا است، و کار پیامبر [ص] جز ابلاغ و دعوت نیست، پیامبر [ص] نباید بر کفر و هلاک کافران غم بخورد [همان، ۱۶۳/۸].

این سؤال که، آیا خدا نمی‌توانست همه خلق را بی‌واسطه و بی‌رسول ایمان دادی؟ پس چرا رسولان را فرستادی؟ میبیدی این‌طور جواب می‌دهد: خدا می‌توانست همه خلق را بی‌واسطه و بی‌رسول ایمان دادی و اگر خواستی همه خلق بی‌پیغامبران ایمان آوردندی، لیکن خواست که گروهی را از بندگان خود به رسالت و نبوت گرامی گرداند، و هر یکی را به نوعی کرامت مخصوص کند، و تاج کرامت خویش را بر فرق سر ایشان نهد. حضرت آدم [ع] را صفوت، حضرت نوح [ع] را کرامت، حضرت ابراهیم [ع] را خلت، حضرت موسی [ع] را مکالمت، حضرت عیسی [ع] را رفعت، و حضرت محمد [ص] را محبت دهد. به عبارت دیگر، خدا برای نظام مُلک خویش هیچ نیازی به رسولان نداشت؛ زیرا او برای مُلک خود از هر گونه پیوندی با خلق مستغنی است. او آن‌ها را فرستاد تا آن‌ها را به این خصایص و تشریفات عزت و مرتبت دهد [همان، ۶۹۲/۳؛ ۲۴۴/۱۰].

ثواب و عقاب بنده نتیجه کسب بنده

این سؤال که، اگر همه اقوال و اعمال و احوال بنده بنابر تقدیر خدا هستند، پس چرا بنده به خاطر آن‌ها ماثب و معاقب گردد؟ میبیدی این‌طور جواب می‌دهد: خالق را به حجت آفریدگاری و پادشاهی رسد که خلق خود را بی‌سبب معصیت و یا به سبب معصیت عقوبت کند؟ اما آن عقوبت که بی‌سابقه معصیت است، تعذیب اطفال، بهائم و دیوانگان است که عقل ندارند. خدا ایشان را گاهی به گرسنگی، تشنگی، وبا، بلا، غرق و حرق و امثال آن عقوبت کند. و اما خدا قومی را به سبب معصیت تعذیب کند. چنان‌که در قرآن مجید آمده است: «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ» [العنکبوت/۴۰]؛ «أَصَبْنَاَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» [الأعراف/۱۰۰]؛ «فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» [الأنفال/۵۴]. از نظر میبیدی این هر دو عقوبت از خدا راست و عدل است و در آن بیداد نه؛ زیرا بیداد آن بود که کسی کاری کند که وی را آن کار نرسد، یا حقی بر وی لازم است که آن حق فرو می‌گذارد و حال آنکه خدا از این هر دو پاک و منزّه است [۱۵۴/۱، ۳].

این سؤال که، آیا این معصیتی که بنده به سبب انجام آن تعذیب می‌شود مگر خود تقدیر ازلی خدا نیست؟ میبیدی این‌طور جواب می‌دهد: درست است که نیکی و بدی، و

خیر و شر تقدیر و آفریده خدا هستند، ولی بنده خود آن‌ها را کسب^۱ می‌کند و کاسب آن‌ها است و در نتیجه به خاطر آن مثاب و معاقب گردد [همان، ۳۹۹/۹]. میبیدی در جای دیگری اضلال را از خدا و اختیار ضلال را از بنده اثبات می‌کند، در نتیجه عقوبت آن را ناشی از اختیار آن توسط بنده می‌داند [همان، ۴۵۰/۷].

لازم به یادآوری است که از نظر میبیدی، دین خدا نه فرق [عبودیت] بی‌جمع است که معتقد قَدْرَبان است، و نه جمع [ربوبیت] بی‌فرق است که معتقد جبریان است. بلکه آن فرق و جمع هر دو با هم است. یعنی نه اینکه بنده هرچه بخواهد انجام دهد و دارای استطاعت و اختیار قبل از فعل است، و نه اینکه بنده را اصلاً استطاعت و اختیار نیست، بلکه به نظر او فعل بنده خلق خدا و به تقدیر او است، ولی در عین حال از روی اکتساب اضافه با بنده و کسب او است. به عبارت دیگر، بنده را کسب و اختیار است ولی کسب و اختیار او به تقدیر و مشیت خدا است، یعنی اینکه تا خدا نخواهد بنده نتواند خواست، و نتواند کرد [همان، ۶۸۱/۱-۶۸۲؛ ۲۰/۴ و ۲۴؛ ۳۹۹/۹؛ ۱۲۷/۱۰]. از نظر میبیدی، این اختیار و استطاعت برخلاف دیدگاه معتزله یا قَدْرَبان، نه قبل از فعل بلکه همراه با فعل است [همان، ۱۷/۱؛ ۳۵۳/۲؛ ۱۹۳/۳ و ۸۲۱].

نیز این سؤال که، اگر همه اقوال و اعمال و احوال بنده بنابر تقدیر خدا هستند، پس چرا بنده به خاطر آن‌ها مثاب و معاقب گردد؟ میبیدی این‌طور جواب می‌دهد: ثواب و عقاب از احکام تکلیف و نه از احکام تقدیر است و بنای آن بر امر و نهی و نه بر توفیق و خذلان است؛ زیرا تقدیر اصل و عمل فرع است، و ثواب و عقاب از احکام فروع و نه از احکام اصول است. چنان‌که علم به اوقات نماز و شرائط و ارکان آن اصل است و عمل نماز بر آن فرع است و ثواب و عقاب بر فرع و نه بر اصل است. میبیدی در تأیید این سخن این خبر صحیح را از حضرت رسول [ص] نقل می‌کند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ. فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَكُونُ مِنَ أَهْلِهَا ...^۲». به عقیده میبیدی «فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ»، اشاره به اصل بودن تقدیر، و «فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ» اشاره به فرع بودن عمل دارد و «فَيَكُونُ مِنَ أَهْلِهَا»

۱. «معنی کسب این است که قدرت و اراده بشر با قدرت و اراده خالق مقارن می‌گردد، بدون اینکه اثری در وجود و عدم فعل داشته باشد» [۱۱، ص ۳۰ (پاورقی ۱)].

۲. «یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد تا اینکه بین او و آن عمل فاصله‌ای جز به اندازه یک ذراع وجود ندارد ولی کتاب یا تقدیر بر او پیشی می‌گیرد، بنابراین او عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد و از اهل جهنم می‌شود ...».

اشاره به این دارد که به ظاهر عمل است. میبیدی نتیجه می‌گیرد که مستند عمل، و ثواب و عقاب تقدیر است [همان، ۵۱۵/۱۰].

ایمان و کفر: طریق کرامت و سعادت، و خذلان و شقاوت

به نظر میبیدی، خدا هر که را بخواهد به رحمت خویش توفیق دهد و کرامت بخشد تا ایمان آورد و بهروز و نیکبخت گردد. و هر که را بخواهد به عدل خویش خوار کند و خذلان دهد تا کفر آورد و سیه‌روز و بدبخت گردد [همان، ۳۴۸/۶؛ ۲۸/۴؛ ۵۷۱/۵؛ ۲۵۴/۷؛ ۳۱-۳۰/۹؛ ۵۱۶/۱۰]. بنابراین، اگر امروز کسی ایمان می‌آورد دلیل آن این است که او نواخته لطف و فضل قدیم الهی است. و اگر کسی امروز کفر می‌آورد دلیل آن این است که او خسته عدل و قهر ازلی الهی است [همان، ۱۳۱/۴ و ۳۴۵؛ ۱۸۵/۹ و ۱۸۶].

در تبیین این مسئله که ایمان عنایت ازلی خدا و عطای محض است [همان، ۷۸۸/۱؛ ۶۳/۳؛ ۳۱۶/۱؛ ۶۳/۳]، میبیدی حکم ارث را که در آیه «لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ» [النساء/۷] آمده، مثال می‌آورد و می‌گوید: همچنان‌که، برای مثال اگر فردی دو پسر، یکی صالح و دیگری فاجر، یا یکی نیک‌عهد و دیگری بدعهد، داشته باشد آن دو در میراث پدر و مادر یکسان هستند زیرا حکم میراث عطا است، و آن به صالح بودن یا فاجر بودن، و به نیک‌عهد بودن یا بدعهد بودن مشروط نیست، همین‌طور هم حکم ایمان موهبت الهی و عطای رایگانی است که خدا به کرم خود بی‌سبب و بی‌علت به مؤمنان عطا کرده است و آن به طاعت و معصیت مشروط نیست [۴۲۸/۲، ۳].

به این دلیل، به عقیده میبیدی اگر قومی پس از مبعث حضرت رسول [ص] به او ایمان نیاوردند دلیل آن این نبود که آن‌ها در راستی و استواری آن حضرت [ص] به شک افتادند، بلکه این بود که آن‌ها زخم‌خورده عدل ازل و رانده حضرت حق و مخذول درگاه عزت بودند [همان، ۱۵۱/۷؛ ۱۸۱/۸؛ ۴۷۵/۱۰ و ۶۲۸]. همین‌طور هم، اگر قومی ایمان آوردند و هدایت شدند دلیل آن این بود «که در ازل اصطفاّیت یافتند» و برگزیده و پسندیده شدند. به عبارت دیگر، آن‌ها امروز راه بردند چون آن‌ها را در ازل راه نمودند [همان، ۲۴۷/۷؛ ۶۵/۳].

بر این اساس، به نظر میبیدی خدا نه همه خلق، بلکه تنها برخی از آن‌ها را آفرید که ایمان بیاورند؛ زیرا اگر خدا همه خلق را خلق کرده بود که ایمان بیاورند، او در آیه «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» [النساء/۹۴] بر مؤمنان منت نمی‌گذاشت که ایمان بیاورند [۳، ۶۴۵/۲].

باری، به نظر میبیدی، خدا سعادت و شقاوت هرکسی را بنابر فضل و عدل خود و نه بنابر طاعت و معصیت بنده، و بی‌سبب و بی‌علت، در ازل حکم کرده و در لوح نوشته است. از این‌رو، نجات‌یافتگان برگزیدگان اند. ایمان، که طریق نجات و سعادت و امان است، عطا و عنایت ازلی حق تعالی به بعضی از بندگان است [همان، ۷/۷۵]. بنابراین، مؤمنان برگزیدگان اند. با این همه از نظر میبیدی ایمان که خلق خدا است، آن کسب بنده، به همراه فعل ایمان و نه قبل از آن، نیز است. با استفاده از دیدگاه ایوب‌علی، که ایشان آن را در مورد اشعری گفته‌اند «چنان‌که آشکار است، این عقیده» آن‌گونه که میبیدی آن را توضیح می‌دهد، «در اساس با نظریهٔ جبریه چندان تفاوتی ندارد» [۴، ۳۷۸/۱؛ نیز نک: ۱۹، ص ۲۹۴].

نتیجه

از نظر میبیدی، بنابر قرآن کریم و روایات، خدا در روز ازل افعال و اقوال بندگان، چه خیر و چه شر را تقدیر کرد. و آن تقدیرات را در کتاب، یعنی لوح محفوظ، نوشت. و آن‌گاه او به وقت عمل آن افعال و اقوال را در بنده خلق کند. میبیدی اساس تقدیر اقوال و اعمال بندگان را تنزیه خدا از عجز و جهل یاد می‌کند؛ زیرا اگر آن‌ها به تقدیر و علم خدا نمی‌بودند او عاجز و جاهل می‌بود.

به عقیده میبیدی، تقدیر سعادت بعضی از بندگان بر فضل خدا و نه بر اطاعت آن‌ها، و تقدیر شقاوت بعضی دیگر از بندگان بر عدل خدا و نه بر معصیت آن‌ها مبتنی است. او دلیل عدم ابتدای سعادت بنده بر طاعت را درست بودن خدایی خدا؛ و دلیل عدم ابتدای شقاوت بنده را بر معصیت برابر بودن ترازو می‌داند. به نظر میبیدی فضل خدا نسبت به بعضی از بندگان بر اطاعت آن‌ها، و عدل خدا نسبت به بعضی دیگر از بندگان بر معصیت آن‌ها مبتنی نیستند. بلکه آن‌ها بی‌علت هستند. او دلیل بی‌چونی فضل و عدل ازلی خدا را خالقیت، مالکیت و ملکیت او می‌داند. از این‌رو، به نظر او خدا را به این دلایل سزد که هر چه که بخواهد با خلق، ملک و مُلک خود کند. اگر بخواهد او را خواند، و اگر بخواهد او را راند.

به نظر میبیدی پیامبران کارشان تنها دعوت و ابلاغ است. به عقیده او، از آنجا که آدمی خود نمی‌تواند با عقل خویش اسباب سعادت را از اسباب شقاوت باز شناسد، به این دلیل خدا به حکم فضل خویش پیامبران را برگزید و به خلق فرستاد تا راه سعادت

را به خواننده‌شدگان نشان دهند، و آن‌ها را به رحمت و کرامت و مغفرت بشارت دهند، و راه شقاوت را به رانده‌شدگان نشان دهند، و آن‌ها را به عقوبت و نعمت و عزت و قدرت انداز دهند تا هیچکس را حجت نماند. به نظر میبیدی خدا می‌توانست این کار را بدون پیامبران انجام بدهد ولی او آن‌ها را فرستاد تا تاج کرامت بر فرق سر آن‌ها بگذارد. با این همه، به نظر میبیدی گرچه خدا اقوال و اعمال بندگان را در روز ازل تقدیر کرد و امروز در وقت عمل آن‌ها را در آنان خلق می‌کند، اما بنده آن‌ها را کسب می‌کند. میبیدی دلیل مثاب و معاقب شدن بندگان را همین کسب می‌داند. نیز میبیدی ثواب و عقاب را از احکام تکلیف و نه از احکام تقدیر می‌داند و به نظر او، بنای آن‌ها بر امر و نهی و نه بر توفیق و خذلان است؛ زیرا تقدیر اصل و عمل فرع است، و ثواب و عقاب از احکام فروع و نه از احکام اصول است.

به نظر میبیدی ایمان طریق سعادت، و کفر طریق شقاوت است. از این رو، هر که از اهل سعادت باشد خدا او را به لطف و فضل قدیم خویش توفیق می‌دهد تا ایمان آورد و نیکبخت گردد. و هر که از اهل شقاوت باشد خدا او را به عدل و قهر ازلی خویش خذلان می‌دهد تا کفر آورد و بدبخت گردد.

منابع

- [۱]. القرآن الکریم.
- [۲]. البغدادی، ابی‌منصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد (بی‌تا). الفرق بین الفرق، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة.
- [۳]. المیبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲ش). کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به سعی و اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- [۴]. آیوب‌علی، م. ا (۱۳۶۲ش). «ماتریدیّه»، مترجم: غلامرضا اعوانی، تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش: میان محمد شریف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۵]. بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، مترجم: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- [۶]. بهنامفر، محمد؛ پاکمهر، نیره (۱۳۹۷ش). «بررسی دیدگاه میبیدی پیرامون شیطان در دو نوبت شرعی و عرفانی کشف‌الاسرار براساس تحلیل صورت‌بندی گفتمانی وی در این دو نوبت»، دو فصلنامه پژوهشنامه عرفان، سال نهم، شماره هجدهم، بهار و تابستان، ص ۲۸-۱.
- [۷]. رزمجو، حسین (۱۳۷۸ش). «ابلیس در دو چهره مردود و مقبول»، یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، صاحب تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار (جلد اول)، به کوشش یدالله جلالی پنداری، یزد، انتشارات یزد.

- [۸]. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م). الملل و النحل، صَحَّحَهُ وَ عَلَّقَ عَلَيْهِ: احمد فهیمی محمد، بیروت (لبنان)، دارالکتب العلمیة.
- [۹]. شیرانی، مریم؛ محمدی فشارکی، محسن؛ میرباقری فرد، علی اصغر [۱۳۹۵ ش]. «رشیدالدین میبیدی؛ اهل حدیث یا اشعری؟»، فصلنامه علمی - پژوهشی کاوش‌نامه، سال هفدهم، شماره ۳۲، ص ۴۷-۷۶.
- [۱۰]. عبدالحی، ا. ک. م (۱۳۶۲). «مذهب اشعری»، مترجمان: نصرالله پورجوادی و عبدالحسین آذرنگ، تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش: میان محمد شریف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۱۱]. کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۲۵ ش). مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات: جلال‌الدین همایی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
- [۱۲]. کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید (۸۸-۱۹۸۶ م). ایران، انجمن کتب مقدسه.
- [۱۳]. کیلر، آنابل (۱۳۹۴ ش). هرمنوتیک صوفیانه در تفسیر کشف‌الاسرار میبیدی، مترجم: جواد قاسمی، تهران، میراث مکتوب با همکاری بنیاد میبیدی.
- [۱۴]. لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱ ش). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات زوار.
- [۱۵]. لطفی، اکبر؛ ماحوزی، مهدی (۱۳۹۱ ش). «تحلیل مفهوم هبوط در نوبه سوم تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار میبیدی»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان، ص ۲۵-۴۲.
- [۱۶]. محمدی پارسا، عبدالله؛ سعیدی، حسن (۱۳۹۲ ش). «بررسی و نقد جریان جبرگرایی عرفانی در دفاع از ابلیس»، مجله ادیان و عرفان، سال چهل و ششم، شماره یکم، بهار و تابستان، ص ۸۵-۱۰۹.
- [۱۷]. مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی - رومی (۱۳۷۵ ش). مثنوی، با مقدمه، تصحیح، تعلیقات و فهرست‌ها: محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوار.
- [۱۸]. ولی‌الدین، میر (۱۳۶۲ ش). «معتزله»، مترجم: غلامعلی حدادعادل، تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش: میان محمد شریف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۱۹]. یزدی مطلق (فاضل)، محمود (۱۳۷۹ ش). «سیری در آرای کلامی میبیدی در تفسیر کشف‌الاسرار»، یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، صاحب تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار (جلد دوم)، به کوشش مهدی ملک‌ثابت، یزد، انتشارات نیکوروش.

[20]. Coward, Harold (2003). Sin and Salvation in the World religions: A Short Introduction, Oxford: Oneworld Publications.

[21]. Mohamed, Yasien (2006). "Fate", The Qur'an: an Encyclopedia, Edited by Oliver Leaman, London and New York: Routledge.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی